

UNIVERSAL
LIBRARY

OU 228608

UNIVERSAL
LIBRARY

دشت گرگان

(تالیف)

عباس شوقی



ایستگاه راه آهن در بندر شاه

مهر ماه ۱۳۱۴

ایرانشیرکات مؤسسه خاور و
مطالعات کتاب و اسیر

محلہ عمرا

ببینی مره (۹)

چاپخانه فرهمند

قسمت اول

جغرافیای دشت

دشت گرگان ناحیه ایست بوسعت قریب چهارصد فرسنگ مربع که در جانب شمال ایران قرار دارد حدود آن از طرف شمال محدود است برودا ترک و از سمت جنوب بگرگان و بلوک استرآباد و رامیان از سمت مشرق بکوکلان و ز سمت مغرب ببجرخزر طول تقریبی دشت سی فرسنگ و حد متوسط عرض آن ۱۲ فرسنگ میباشد جمعیت آن بطور تحقیق معین نشده ولی تخمیناً بشصت هزار بالغ میشود و روز بروز بواسطه ورود مهاجرین تر کمان رو باز دیاد است .

این ناحیه از حیث سکونت اهالی بدو قسمت تقسیم شده قسمت اعظم یعنی شرقی و جنوبی موسوم به آقبای (بمناسبت نام طایفه ای که در آنجا ساکن است) و قسمت کوچکتتر غربی و شمال غربی جعفربای (بمناسبت طایفه جعفربای) است هر دو قسمت رویهمرفته باضافه ۲۲ فرسخ از اراضی کوهستانی شرقی یموت محسوب میشود قسمت کوهستانی مذکور از پیشکمر شروع و در قازان قیابختم می گردد قراء و قصبات عمده کوهستانی یموت عبارت است از ابه غروی ؛ مراوه تپه و ابه دوچی

وضع اراضی

دشت همانطوریکه نامیده شده زمین هموار وبدون بست و بلندی است فقط بعضی نقاط تپه و پشته هائی دیده میشود که آنهم از قرار تحقیق آثار و یادگار شهرها و قصبات قدیمی است عمده آنها که تصور میرود

اگر مورد حفاری علمی واقع شود بروشن ساختن قسمت تاریخی این ناحیه کمک نماید عبارت است از تخم‌اق تپه ، ال‌تین تپه ، بی‌بی شیروان ، شاه تپه ، کهنه صغه ، قزل‌تپه ، سنگ‌رئبات ، قره‌قر تپه عاشور نشیخ و قره تپه و غیره این سرزمین مانند اراضی کوهستانی سن-گلاخ نیست خاك آن نرم مردم بایك شخم جزئی تخم افشانی و زراعت می نمایند علت عمق رود گرگان و شدت اعوجاج و تغییر و تبدیل متعدد مجرای آن هم بهمین امر مربوط است اراضی نواحی گرگان خاصه قسمت جنوبی و شرقی دارای مراتع غنی و چراگاههای خوب است غیر از حدود ساحلی و بعضی نقاط دیگر که شور و زار و قابل کشت نیست سایر جاها برای زراعت مستعد و مهیا میباشد درحوزه گنبد قابوس برنج و توتون نیز کاشته میشود غرس اشجار معمول به اهالی نیست اینهم بدو علت راجع است یکی فقدان آب و دیگری حالت بیابان گردی و سخت قاپو نبودن

رود

رودهایی که در دشت گرگان جریان دارد اول رود اترک است که در حوالی سرحد ایران و ترکستان میباشد این رود از محل التقابل رود سومبار که ترکمانان آنرا چات می نامند تا مصب خود در بحر خزر در سرحد شمالی این قسمت جریان دارد دوم رود گرگان سرچشمه آن در دامنه کوه گلی داغ در سر زمین گوکلان از چشمه ایست که اهالی یلی چشمه می نامند یلی در ترکی بمعنای معتدل است زیرا آب چشمه مذکور مانند چشمه های

دیگر سرد نیست بلکه معتدل است این رود از اواسط دشت تقریباً موازی اترك قریب سی فرسخ طی مسافت نموده با اعوجاج بسیاری بدریای خزر وارد میشود. رود گره گمان برای مردم این حوزه بقدری اهمیت حیاتی دارد که بدون آن اقامت و زندگی در این محل میسر نیست این رود در اوایل جریان خود بسیار زلال و روشن است ولی بعداً هر چه بیشتر می آید گل ولای آن زیادتر میشود بعلاوه در نزدیکیهای دریا طعم آن نیز مختصری شور می گردد و شوری آن در تابستان بیشتر است زیرا بواسطه فرو نشستن و کم شدن آب رود طوفان امواج دریا را از مجرای رود وارد ساخته قریب پنج فرسخ آب را بد طعم و شور میسازد با این حال اهالی قراء و قصبات بواسطه نداشتن آب با چلیك همان آب شور مزه را برای مصرف خود تا مقداری مسافت حمل و نقل می نمایند

سوم - رود قره سو این رود چندان وارد دشت نمیشود از کوه های حاجیلر سرچشمه گرفته نزدیک گنبد قابوس برود گرگان متصل میشود.

چهارم - رود كوچك بی اهمیتی در جنوب جعفر بای جاری است که آنرا نیز قره سو مینامند منبع معینی ندارد آب آن از فاضل آب قنات کسنار جنگل وغیره است در تابستان هم خشک میشود

آب و هوا

آب و هوای دشت در ساحل بحر خزر مرطوب و در تابستان بسیار گرم میشود خالصه وقتی که باد از جانب مشرق باشد حرارت

شدیدی تولید می شود ولی اگر باد از سمت دریا بوزد گرما قدری تعدیل می یابد قسمت شرقی و جنوبی گرم و خشک است هوای زمستان زیاد سرد نیست ولی باد های شدید میوزد باران فراوان و برف کم میبارد زمستان هر وقت باد از شمال باشد هوا سرد و خشک سرما شده آب یخ میندد رویهمرفته بارندگی در دشت گرگان کمتر از سایر نقاط شمالی است زیرا افق باز و هیچگونه حائلی برای نگاهداری بخار آب نیست لهذا به مختصر بادی ابر متفرق و باطراف پراکنده میگردد

باد ها

باد های این ناحیه از سه محل است یکی بادی که از طرف دریا و گاهی هم بنهایت شدت میوزد دوم بادی است که از خشکی بدریا میوزد سوم بادی است که از شمال و شمال شرقی می آید این باد در زمستان سرد و وزنده می باشد اهالی برای این باد ها اصطلاحاتی دارند باین ترتیب باد دریا برای گاو و گوسفند بی دنبه وزن - باد شمال که از جانب بلخ بیاید برای مرد ، شتر و گوسفند دنبه دار - باد نواحی اترك برای گاو میش و مادیان سازگار است

حیوانات

حیوانات وحشی که در این محل یافت میشود عبارت است از شغال، خوك ، خزر گوش ، روباه، آهو، اقسام مرغابی و طیور دیگر از قبیل کرکس، زاغ، جغد و پرندگان زیبا از خانواده گنجشک وغیره حیوانات اهلی گاو، شتر، اسب، میش، گاو میش زیاد است گوسفند ها عموماً بدون دنبه و شترها - يك کوهانه میباشد شتر دو کوهانه نیز

گاهی دیده میشود اسبهای ترکمان معروف بوده تندرو و پر قوه اند
تریت بز کمتر معمول خر نیز نسبتاً کم است

معادن

معادن مختلفه از قبیل معدن نمك نفت موجود است

صادرات

صادرات مهم این ولایت غلات - پنبه - چغندر - گاو و گوسفند
و گاو میش - قالی و قالچه می^۱ باشد

قصبات و قراء جعفر بای

کمش تپه

آباد ترین و پر جمعیت ترین نقاط دشت گرگان قصبه کمش تپه
است که در نیمفرسنگی بحر خزر ۳ فرسنگی بندر شاه (بندر جدید
الاحداث راه آهن) و ۷ فرسنگی شهر گرگان و ۷ فرسنگی خلیج
حسینقلی واقعست جهت آن بالغ بر هشت هزار است دارای عمارات
و ابنیه نسبتاً خوب و بازارود کاکین و خیابان و غیره است ترتیب تهیه
حیاط برای عمارت معمول نبوده عموماً منازل نزدیک بهم ساخته شده
این وضع از همان سبک قدیمی است که آلاچق ها را همیشه پهلوی
یکدیگر قرار میدادند حالیه نیز وقتی میخواهند عمارت بنا نمایند در
همان محلی که سابقاً آلاچق برپا بوده ساختمان می کنند با وسعت
محل و وجود اراضی همسایه مملکت بهمان چند ذرع محوطه آلاچق

قاعت مینمایند و در نقاط بهتر ساختمان نمی کنند این نزدیکی عمارات برای موقع حریق بسیار نامتناسب و مخصوصاً چون در محل هم آب نیست بیشتر جای نـسـگـرانی و محل خطر است بواسطه نبودن آب شیرین اهالی آب انبار های چوبی و سمنتی ساخته بوسیله لوله با بام عمارات متصل کرده باین ترتیب از بارندگی استفاده و آب باران را در آن جای میدهند کسانیکه آلاچق نشین اند و نمی توانند آب باران منزل خود را خزانه نمایند ناچار بخزیداری آب باران یا آب رود گرگان هستند.

کمش تپه چون نزدیک دریاست بندر تجارتي دشت هم محسوب می گردد بیشتر صادرات و واردات از این بندر بوسیله کشتی های بادبان دار حمل و نقل میشود این قصبه با اینکه از حیث استعداد اراضی و نبودن آب قابل آبادی نیست آثار تجدد در اینجا بیش از سایر قصبات دشت است الاچق کمتر بنظر میرسد اهالی در طرز لباس پوشیدن و سبك زندگانی صاحب سلیقه تر اند کمش تپه از قصبات جدید الاحداث است که تاریخ آبادی آن از ۱۲۰ سال تجاوز نمی کند بطوریکه تحقیقات بعمل آمده رود گرگان سابقاً از وسط محل فعلی کمش تپه میگذشته قسمت عمده اراضی زیر آب بوده فقط محل کوچکی جزیره مانند از آب بیرون بوده است تر کمانان آنجا را « آداجق » یعنی خشکی کوچک می نامیدند در ۱۲۰ سال قبل هفت آلاچق که هر يك نماینده طایفه مخصوصی بودند (کر - کتوک - چوکان - برغز - توماج - کنعان) در سطح اداچق منزل کردند چون محل مذکور بواسطه سیر رود گرگان قابل توجه بود رفته رفته مردم روی بدانجا نهادند جمعیت زیاد شد چهل و پنج سال قبل گرگان مجرای

خود را تغییر داده از يك فرسخ سمت جنوبی کمش تپه بدریا راه پیدا کرد ولی اهالی دیگر تغییر مکان ندادند روز بروز بروست و جمعیت آن افزود تا امروز که بزرگترین قصبه دشت بشمار میرود و اکنون آن قسمتی که محل اولیه چند الاچق بود بنام دخمه معروف شده که مقصود از آن در ترکی اختلاط چندین طایفه می باشد از مناظر زیبا و دلکش این قصبه طلوع و غروب خورشید است

که فوق العاده جاذب و سرور انگیز است ادارات و مؤسسات دولتی عموماً باضافه مؤسسه چراغ برق در کمش تپه وجود دارد ایه قلعه جق التین و تخماق بفاصله سه فرسنگ در جانب شرقی کمش تپه واقع است

چشمه معدنی نفت الیچه در شمال شرقی کمش تپه واقع است در دو کیلومتری شمال کمش تپه آثار و خرابه هائی دیده میشود که اهالی آنجا را کمش تپه خرابه می نامند گاهی مسکوکات قدیمی بدست می آید بدین جهت برای حفاری علمی قابل توجه است .

خواجه نفس

این دهکده در جنوب کمش تپه ساحل دریا در دهانه گرگان قرار دارد محلی است مفرح در بهار منظری زیبا دارد اراضی آن نسبتاً حاصلخیز و مستعد غرس اشجار است شغل عمده اهالی ماهیکیری و زراعت است از مؤسسات مملکتی گمرک . تلفن و دبستان در این محل وجود دارد شعبه ماهیکیری نیز بر قرار است

بندر شاه در جنوب خواجه نفس و در دهانه خلیج استرآباد مقابل جزیره آشوراده واقع است این بندر در سال ۱۳۰۷ ایجاد شده و مشأ و ایستگاه راه آهن شمال می باشد فاصله آن تا کشرنپه سه فرسنگ است وجود بندر مذکور در تجارت و امنیت و آبادی دشت تأثیر زیادی خواهد داشت مؤسسات دولتی عموماً و هنرستان شبانه روزی شاهپور برای تربیت اطفال ترکان در این بندر میباشد

قره سو

قره سو محل کوچکی است بکفرسخ در جنوب بندر شاه و در ساحل دریا واقع است رود قره سو از این نقطه وارد دریا میشود این محوطه از حیث وفور ماهی قابل توجه است شعبه شیلات در آنجا برقرار میباشد

امچلی

امچلی از قبضات عمده جعفر بای است که با دو قریه اطراف خود قارقی و کتوک قریب پنجهزار جمعیت دارد در نزدیکی این محل تپه ای وجود دارد مسمی به عاشور شیخ که امروزه برای قبرستان تخصیص داده شده این تپه قدیمی و مورد توجه است شایع است از این محل صدلی از سنگ مرمر با پایه های کوتاه که يك پایه آنهم شکسته بوده بدست آمده است .

امچلی در طرفین گرگان قرار دارد از موسسات مملکتی دارای شعبه محقری از گمرک و تلفن و دبستان می باشد امچه در ترکی بمعنی ریشه و بقایای درخت است زیر خاک چون در محل مزبور تنه درخت زیر خاک فراوان بوده لهذا بنام امچلی موسوم شد

سلاخ

رود گرگان از وسط این محل میگذرد سلاخ در ترکی شخص آواره را می گویند و این اسم بر دهکده، مزبور از این جهت اطلاق شده که زمانی رود از حوالی امچلی مجرائی بطرف شمال باز می کند باین نقطه میرسد از آنجا بجانب دریا منحرف میشود چون آب گرگان باین سمت آواره شده لهذا آنجا را سلاخ نامیدند .

اراضی این نقطه حاصلخیز و مستعد غرس اشجار است از مؤسسات دولتی مزرعه نمونه و دبستان فلاحتی در اینجا وجود دارد مؤسسه کوچکی نزدیک این قریه بنام ماشین خانه وجود دارد که ماشین هائی برای استفاده آب رود گرگان در آنجا نصب نموده اند

آرق

آرق در کنار رود گرگان میباشد ظاهراً بمناسبت طائفه ای که در آنجا سکونت نمودند باین اسم نامیده شده اراضی آنجا برای زراعت و غرس اشجار مهیا است شاه تپه که مورد حفاری علمی هیئت سوئدی واقع شده و از آن اشیاء نفیسی بدست آمده نزدیک این دهکده است از مؤسسات مملکتی دارای مزرعه نمونه و دبستان فلاحتی است بعلاوه برای آب یاری اراضی ماشینهای آب کش را کنار گرگان در این محل کار گذاشته اند دو قریه قرنجیک قولر و قلعه حاجی گلدیخان نزدیک این محل است

دهکده ایست یکفرسخ در جنوب رود گرگان سابقاً رود مزبور این جا وارد دریا میشود و مسیر قدیمی آن فعلاً در این محل بکهنه گرگان معروف است از موسسات دولتی دبستان در این دهکده وجود دارد دهکده های دیگری از قبیل **خواجهر سیجوال** و **قره اغاج لی** در حوالی بشیوسته می باشد بشیوشته در ترکی بمعنی پنج تپه است ،

حوزه اتابای

قسمت اعظم خاک دشت گرگان را اتابای فرا گرفته یعنی در قسمت جنوبی و شرقی قبایل اتابای سکنی دارند جمعیت آن قریب ۴۰ هزار است از حیث عمران و آبادی عقب تر از جعفربای است ولی از جهت حاصلخیزی اراضی و وجود مراتع غنی تر از آنست طوایف اتابای بیشتر الاچق نشین و بطور بدوی زندگانی میکنند رویهمرفته چندان تشکیل قریه و آبادی نداده اند غالباً در طرفین گرگان و اراضی پر علف متفرق اند مشاغل عمده آنان زراعت و گله داری و شتر داری و پرورش اسب است عادات و رسوم اجدادی بقوت میان آنان جاری است . این حوزه نیز بدو محوطه قسمت میشود یکی محوطه گنبد قابوس دیگری بهلویدژ

گنبد قابوس

بعد از کمش تپه مهمترین و آبادترین قصبه دشت گنبد قابوس است بلکه از حیث رواجی بازار و موقع تجارتهای بر کمش تپه برتری دارد این قصبه کنار رود گرگان هفت فرسنگی اترک و نیم فرسنگی خرابه های شهر قدیم گرگان واقع شده و ۱۸ فرسنگ تادربای خزر قاصد دارد گنبد قابوس قبل از سی سال اخیر وسیع و آباد بوده ولی



دور نمای قسمتی از کنبه قابوس

بعداً و خرابی نهاده تا اینکه امروزه مجدداً رو به عمران و ترقی گذاشته و تاحدی اهمیت تجارتمی حاصل کرده است این محل مشابهت بسیاری قراء و قصبات ترکمان ندارد مانند سایر قصبات مملکت است هوای آن نسبتاً خشک و سالم و در تابستان گرم است جمعیت آن نیز مخلوطی است از طوایف مختلف و عده قلیلی ترکمان مزارباشکوه قابوس در سمت شمال قصبه واقع و عبارت از تپه ایست که ۹٫۷۵ میلی میان تهی (تقریباً بشکل استوانه مخروطی) بارتفاع ۵۲ متر و قطر ۹٫۷۵ متر بر فراز آن استوار گردیده و چنانچه از تاریخ مصرح آن برمیآید در تاریخ ۳۷۵ شمسی بفرمان امیر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری برپا شده است مدتی بود در حوالی پایه این یادگار استانی رخته و خرابی وارد شده و چیزی نمانده بود که این بنای عظیم را ویران و مارا از وجود چنین اثر شگفت انگیزی محروم سازد خوشبختانه در سال ۱۳۰۷ موقعی که موکب مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاه بهلوی

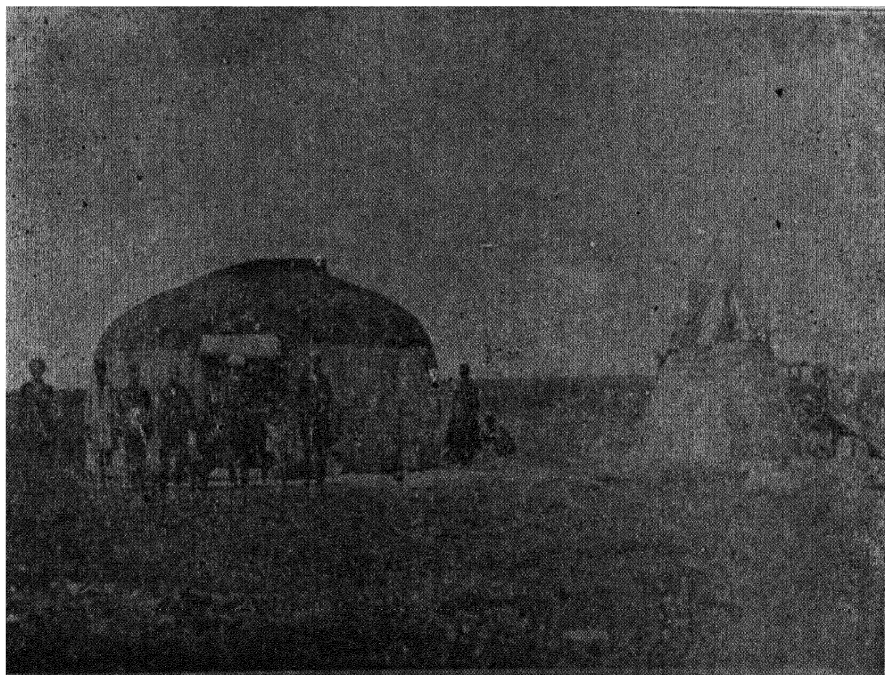
باین قصبه نزول اجلال فرمودند بنا را معاینه و اوامر موکد برای تعمیر آن صادر فرمودند لهذا در اردیبهشت ۱۳۰۸ مسیو گدار متخصص عقبات از طهران باتفاق دو نفر معمار خبره مهجمل وارد و ساختمان تاریخی هزار ساله را کاملاً مرمت نمودند.

خرابه های شهر عظیم گرگان پایتخت و مقر حکمرانی آل زیار در جانب جنوب غربی این قصبه کنار رود گرگان واقع و از مراکز مهم تاریخ ایران است. در نزدیکی این خرابه بقعه مختصری قرار دارد که ترکمانان آنجا را «قرنکی امام» می نامند قرنکی در ترکی بمعنی تاریک است ظاهر آن چون راهرو مرقد دالانی طولانی و تاریک است لهذا بقرنکی امام مشهور شده است. مؤسسات دولتی عموماً در این قصبه وجود دارد از توابع عمده این مهجمل سلاق، تارتار، و قوجق است در قوجق دبستان وجود دارد.

پهلویدژ

پهلویدژ سر راه شهر گرگان (استرآباد) بگنبد قابوس است و در کنار رود گرگان قرار گرفته اراضی این مهجمل برای زراعت و غرس اشجار کاملاً مستعد و مهیا است خرابه قصر معروف آغا محمد خان قاجار در این نقطه است از مؤسسات دولتی نماینده مالیه و نایب - الحکومه و دبستان در آنجا وجود دارد

توابع عمده آن ابه آق، دوجی، داز، یلغای، دوکن چی و صحنه است در داز و یلغای دبستان وجود دارد



آلاجق

قزل آلان

از جمله آثار معروف و تاریخی این بهن دشت سد عظیم قزل آلان است که در اواسط دشت از کنار دریا شروع و تا پیشکمر قریب سی فرسنگ آشکار است گویا مسافتی هم در دریای خزر واقع اشد سد مذکور از بناهای فیروز شاه ساسانی است که برای جلوگیری از تهاجم هیاطله در تاریخ ۴۶۰ مسیحی بنا گردیده از قرار معلوم ۲۵ سال ساختمان آن طول کشید آجرهایی که تر کمانان برای ساختمان از این سد بدست می آورند بزرگ و قطور است ضاع آن ۴۰ سانتیمتر و قطر آن قریب ۲۰ سانتیمتر میباشد

قسمت دوم

طوائف تر کمان

وجه تسمیه ای که برای این مردم قائل شده اند اینستکه میگویند اینان ترك نیستند فقط از بعضی جهات شبیه اترک هستند لهذا آنان را تر کمان یعنی مانند ترك نامیده اند



گفتیم در دشت گرگان دو طایفه بزرگ سکونت دارند اتابای و جعفربای جد آنان حسین خان است بعد از او یموت متولد شده از یموت نیز سه نوه پدید آمده یکی شرف دیگری چونی و سومی قوجق نام داشته جعفربای بعدها از نواده شرف و از چونی اتابای پدیدار گردید جعفر بای و اتابای باز بطوائف دیگری تقسیم میشوند یموت در اصل یاوی موت بود یاوی در ترکی دشمن را گویند موت نیز لفظ عربی است یعنی مرده بعدها و او به غین قلب گردید یاوی را یاغی گفتند ولی در خیوه امروز هم با او تلفظ می کنند .

میگویند یموت يك كهنيز داشت اسمش قره کوسی بود از این كهنيز پسری بدنيا آمد اوشاق نام دادند بعدها اوشاق طائفه مشهوری شد و در خیوه سکنی گزیدند دیگر از نوادگان یموت بهرام شاهی (بایرام شهلی) است که فعلا در خیوه اقامت دارند .

جعفر بای چهار طائفه اصلی تقسیم میشود از اینقرار یارعی ، نورعلی شیر علی ، مبر علی ، از یار علی ، پنج طائفه می شمارند توماج (۱) ارق (۲) کزل سقاللی (۳) و کوسه از نور علی کلمته (۴) قرنجیک

قره جه (۵) کورپانک کتوک از شیر علی ، قزل (۶) و از میر علی چوکان (۷) پدیدار شده اند . بعلاوه اینها طوایف دیگری نیز وجود دارد که از مباحثات جعفر بای محسوب میشود از قبیل خواجه مخدوم ، شیخ اته ، تاتار ، مشرق و غیره چهار طایفه اول را تر کمان از نسل عرب می دانند و آنها را اولیاء می گویند از این چهار خواجه محترم تر و مقدس تراست باین ترتیب شیخ از نسل عثمان اته از نسل ابوبکر مخدوم از نسل آخوند و خواجه از نسل علی است .

باید دانست که تر کمان اصلی را ایگ میگویند و تر کمانی که پدر یا مادر آن فارس باشد قول مینامند و رسم چنین بوده است که ایک بقول دختر نمی داد ولی میتوانست بگیرد و در قسمت جنایات اگر یک نفر آ یک بدست قول مقتول می شد لازم بود در عوض دو نفر قول برای آن یک نفر کشته شود .

طوایف اتابای

- ۱ - آق یعنی سفید
- ۲ - اته بای پدر توانگر
- ۳ - بولمه چیدن مو و امثال آن
- ۳ - قان یوقمز خون کار نمی کنند
- ۵ - بادرق بی چنز

۱ نوماج همان تیماج است بمعنی یکقسم جرم ۲ آرق یعنی لاغر ۳ سقالی با تشدید قاف یعنی ریشو سقال بمعنی ریش ولی علامت نسبت است ۴ کانه کوتاه ۵ قره جه بمعنی سیاه است ۶ قزل یعنی سرخ طلا را هم قزل می گویند ۷ چوکان وقتی شتر زانو خوابیده باشد در ترکی چو ککوچی و چوکان می گویند بمعنی فرود آمدن هم میباشد

۶ - كوچك خرد و كوچك

۷ - داز (برای این لفظ مفهومی نیست)

ملحقات اتاری

۱ - ایمر یعنی توانگر و این از لغات قدیمی است که

حالیه مستعمل نیست

۲ - ایقدر یعنی زرك

۳ - سلاق رنك تند زائل شونده

زندگانی تر کمان

تر کمان خانه مخصوصی دارد که کلیتاً با چادرهای سایر ایلات و عشایر فرق دارد و آن را « آلاچق » می نامند محوطه آن عبارت است از ۲۰ متر محیط و شش متر و نیم قطر و سه متر و نیم ارتفاع ساختمان آن طرز خاصی دارد و سه قسمت است بالا ، وسط ، زیر هر يك از این سه قسمت چوب و نمد مخصوصی دارد قسمت فوقانی را یکنوع چوبی است که « نوی نك » می نامند قسمت وسط « اوغ » و قسمت تحتانی « طارم » است بعد هر قسمتی را با نمد معینی می پوشانند نمد فوقانی را (سربك) وسطی را « اوزوك » و تحتانی را « درلق » می گویند روی نمد وسط و تحتانی را با پوششی از نی حصیر مانند که (قامیش) می نامند مستور می سازند درپ آن را طرف ضد باد قرار می دهند این آلاچق روی زمین قرار دارد در تمام زندگانی در همین محوطه تنگ كوچك انجام میشود اجاق در وسط قرار دارد و دود آن از دریچه آلاچق خارج میشود بعضی قفسه های مخصوصی برای محل اثاثیه و اسباب در آن قرار می دهند آلاچق هایی که بارود خانه مسافت دارد

بوسله چديك آب را حمل و نقل می نمایند مواقع باد و طوفانهای شدید
 آلاچق از جا کنده و خراب میشود لهذا قبلا موقع طوفان را تشخیص
 داده و باطنابه‌های مخصوصی آلاچق را بزمین محکم می نمایند باوصف این
 اگر باد خیلی شدید باشد طنابها را کنده و آنرا واژگون میسازد.
 پیاگردن آلاچق و طرز سوار کردن چوبها کار زنان است مردان در
 این امر هیچوقت شرکت نمی کنند بلك نقر تنها نمیتواند آلاچق را
 برقرار نماید لهذا زنان همسایه بكمك جمع میشوند و باتفاق خانه را
 استوار میکنند روزهای آفتاب در زمستان نمد های آلاچق را باز و مقابل
 آفتاب می گذارند اگر آلاچق نو باشد چند نوار کرباس سفید روی
 نمد فوقانی می دوزند و این علامت تازگی آلاچق است خوراك تر کمان
 باقتضای فصل تغییر می کنند رویهم رفته خوراك و غذای آنان یکسان
 و یکنواخت است مثلا در زمستان عموماً روزها موقع نهار فقط نان
 و چای میخورند و شب بکنوع پلو (مانند قیمة پلو بدون لپه) مسمی
 به (چکدرمه) شام میخورند شام هم وقتش اول غروب است ولی در
 تابستان بعکس است نهار چکدرمه و شام نان باچای صرف می کنند
 شب نشینی همیشه بعد از شام است تر کمانان سحرخیز و نسبتاً کم
 خواب هستند.

دین و آئین

تر کمانان عموماً اهل تسنن و پیرو طریقه امام اعظم (ابوحنیفه)
 میباشند اصول مذهب و شریعت آنان همانست که در کتب فقه مسطور
 است و شرح جزئیات آن لزومی ندارد.

تر کمانان علاوه مند بدین اند بخارا را مقدس و آنجا را بخارای
 شریف مینامند عمده آخوندها (علماء روحانی) و طلاب مبرز تحصیلات

خود را در بخارا انجام می دهند اشخاصی که در آنجا تحصیل می کنند فارسی را نیز می دانند ولی کسانی که در خیوه تحصیل کرده اند فارسی نمیدانند و از جهات تربیتی هم با طلاب بخارا فرق دارند .

زیارتگاه خالدنبی

در قله کوه گو گچه داغ طرف کو کلان مرقدی است که زیارتگاه تر کمانان است خود مردم از اصل و نسب این شخصی ^{که} مورد زیارتشان است چیزی نمیدانند فقط او را بنام خالدنبی میخوانند بکنفر ز آخوند های عمده راجع باین بنی چنین حکایت کرد که بین حضرت عیسی و حضرت محمد ص چهار نبی آمده است یکی از آنها خالدنبی است که اهل عدن بوده و بدست قوم خود شهید گردیده ظاهرأ در تفاسیر باین نکته نیز اشاره هست و مرقد آن در گو گچه داغ امروز زیارتگاه تر کمانان است .

قسمت سوم

عادات و رسوم

عروسی تر کمان

ابتدازن برای خواستگاری می آید و با زنان خانواده عروس مذاکراتی می کنند و اظهار تمایل بوصلت با آن خانواده مینمایند اگر خانواده عروس تقاضای او را اجابت کردند دو نفر مرد می آید و با پدر دختر مذاکره می کنند وقتی موافقت حاصل شد مراجعت می کنند و می گویند (سوزم آلدی) یعنی حرف مرا قبول کرد سپس قدری نان و روغنی در منزل میزنند و آنرا (قائلمه) می نامند با نان چند سکه طلا

یا نقره را بشکل گردن بند تهیه کرده بعنوان نشان برای پدر دختر میفرستند اگر خانواده داماد متمول باشد گوسفندی دیج میکند گوشت سینه آن را بشکل مثلث متساوی الساقین بریده در رأس مثلث ۵ ریال و در رأس دو زاویه قاعده دو دوریالی قرار میدهند و بخانه عروس میفرستند عده نان شیرینی اول دفعه که بخانه عروس فرستاده میشود هشت عدد است که در دو طبق قرار میدهند خانواده عروس نانها را قبول نموده يك یا دو عدد آنرا مجدداً برای اینکه طبق ها خالی بر ننگردد عودت میدهند (تا اینجا علامت و نشان کردن دختر بود) بعد از مدتی که گذشت پدر داماد پولی تهیه کرده دو یا سه نفر بخانه عروس میفرستند تا کابین و صداق را تعیین نماید حال اگر در قسمت کابین موافقت حاصل نشد و اگر این عدم موافقت از طرف پدر داماد بود که باید فقط سکه ارسالی خود را پس بگیرد ولی گوشت و نان روغنی را مطالبه نمی کنند اما اگر از طرف مادر دختر باشد گوشت و نان روغنی و سکه را کلیتاً مسترد می دارد لکن اگر شرایط مورد قبول طرفین گردید آنوقت پدر داماد شانزده عدد نان شیرینی و يك کله قند در چهار طبق گذاشته بخانه دختر میفرستند آنرا «اولی قائلمه» یعنی نان بزرگ می نامند مبالغ صداق تقریباً محدود است یعنی از ۳۶۰۰ ریال الی ۳۸۰۰ ریال میباشد هیچ فرقی برای اشخاص نیست اعم از فقیر یا ثروتمند در همین مبلغ خاتمه می یابد باید دانست که این مبلغ تقد نیست بلکه ۱۰۰۰ ریال گواست اگر شخص متمول باشد بقیه را نقد می پردازد و الا میتواند ۶۰۰ ریال آن را نیز اسب یا قالی یا چیز دیگر بدهد ولی ۲۰۰ ریال بقیه را باید تقداً تادیه نماید .



شتر حامل عروس

شب قبل از عروسی پدر داماد پدر دختر خبر میدهد که همراه کجاوه حامل عروس چند گوسفند بفرستم جواباً يك يا دو گوسفند تعیین میشود اگر گوسفند دو رأس باشد یکی را در منزل دختر میکشد و دیگری را نگاه می دارد .

برای حرکت دادن عروس ، در منزل داماد يك شتری را زینت می کنند بعد کجاوه (حجله) بالای آن قرار میدهند و مهار شتر را زن مخصوصی که مسن و پیر باشد در دست می گیرد چند نفر زن هم همراه شتر و حجله بطرف منزل عروس رهسپار میشوند عروس روز قبل از حرکت بخانه داماد ، از منزل پدری نقل مکان کرده در آلاچق یکی از اقوام منتظر خواهد بود شتر حامل عروس بدو بخانه پدری عروس برده میشود پس از کسب اجازه از پدر بمنزلی که دختر نقل مکان کرده حرکت می نماید عروس در این موقع از بیرون آمدن از آلاچق و سوار شدن امتناع مینماید پشت درب ورود می نشیند در این موقع زن برادر داماد چادر قرمز زنگ مخصوصی روی سر

عروس می اندازد و کمر او را محکم نگاه می دارد از طایفه عروسان هم یکنفر رو بروی عروس می نشیند هنگام رسیدن کجاوه (حجله) زن برادر داماد با معاونت سایر زنان طایفه داماد، عروس را از آلاچق جبراً بیرون می اندازند زنان طایفه عروس جلو گیری و دفاع می کنند بر حسب ظاهر دعوا و زد و خورد مابین خانواده عروسان و دامادان معمول می گردد بالاخره عروس را در حجله قرار میدهند وقت حرکت بچه ها با سنگ حجله را هدف قرار می دهند وقتی وارد خانه داماد میشود زنان روی حجله و مردم انار میریزند عروس اگر دو برادر داشته باشد هر دو زن برادر همراهش حرکت می کنند اگر فقط يك زن برادر داشته باشند آن زن باتفاق خواهر بخانه داماد میرود اگر منزل داماد نزدیک باشد آن دو نفر شب بخانه خود مراجعت می کنند اگر دهکده دیگری باشد تا دو سه روز در آنجا باقی می مانند . موقعی که عروس از کجاوه خود پیاده و میخواهد داخل خانه داماد شود باز طرفداران عروس و داماد بایکدیگر زد و خورد و جار و جنجال راه می اندازند هر دامادی یکنفر رفیق دارد که او را مصاحب می گویند روزیکه شتر حامل حجله میرود عروس را بخانه داماد انتقال دهد داماد هم بمنزل مصاحب نقل مکان می کنند مصاحب موظف است مخارج ضیافت و مهمانی و غیره را شخصاً متحمل شود و اوست که از رفقای داماد دعوت و مجلس طرب منعقد میسازد برای ورود عروس يك آلاچق مخصوص تهیه میکنند وقتی عروس وارد شد باهمراهان خود بآن آلاچق داخل میشود پدر داماد در این اثنا يك گوسفند ذبح میکنند این گوسفند مخصوص مجلس عقد است .

بعد از ترتیب عقد پدر داماد دو نفر نماینده تعیین می کنند و نزد

عروس میفرستد عروس بشهادت این دو نفر یک و کیل از جانب خود معین مینماید داماد نیز بنوبه خود یک و کیل تعیین می کند در این اثنا و کیل طرفین باتفاق اقوام و دوستان و آخوندی که عاقد است در مجلس حضور بهم میرسانند و مجلس عقد تشکیل می گردد در مجلس عاقد با داماد و عروس کاری ندارد و از آنها اقرار و ایجاب نمی خواهد فقط وکالت طرفین را بشهادت دو نفر اول قبول میکنند و از این دو و کیل رضایت امر را استفسار مینماید سپس صیغه عقد را جاری می سازد. یکساعت و نیم از شب گذشته مصاحب و بعضی از رفقا داماد را بالاجق عروس رهبری میکنند وقتی داماد وارد آلاچق میشود زن برادرش دست راست او و عروس را گرفته دو انگشت کوچک او را در حالتی که این اشعار را میخواند در یکدیگر قرار می دهد.

ارپه چورک بی درمه	آلاجه کونک گی درمه
اقزلا قا پدرمه	طوی تق لاد پترمه
ساق الی ساری یاغدا	سل الی سوق اوندا

مفهوم فارسی آن

نان جو مده بخورد	لباس کرباس مده پوشد
غریبه را مگذار کتکش بزند	نگذار اسب لگدش بزند

در دست راستش همیشه روغن زرد بگذار

دشت چپش را همیشه آرد تازه بکنج ار

در این ضمن قدری خوردنی بین جمعیت تقسیم میشود سپس

داماد از آلاچق خارج شده بگرددش. میرود بعد از یکی دو ساعت مجدداً

جهت خواب مراجعت می نماید.

فردا صبح اول دفعه آن دو زن بدیدار عروس میروند بعد مادر

داماد نزد عروس رفته قدری بعلامت سرور رقص می کند بعد عروس را برداشته همراه خود بمنزل اصلی داماد می آورد. از این ساعت وضع عروس تغییر می کند یعنی دیروز علی الرسم دوشیزگی گیسوان از طرف روی سینه قرار داشت و سرش برهنه فقط با روسری مستور بود اما امروز بعلامت صاحب شوهر بودن دور سرش را با یک دسیمالی می بندد و گیسوان را پشت سر می اندازد سه روز در خانه داماد توقف می کنند بعد عروس با حجله بمنزل پدر خود مراجعت مینماید در این وقت مادر داماد قدری آرد پیشانی اسب یا شتر حامل عروس میمالد این نشانه سفید بختی است وقتی بخانه پدر وارد میشود یکی از آن دو گوسفند را که سابقاً داماد فرستاده بود ذبح می نمایند مجلس داماد سلام تشکیل و از داماد دعوت میشود اگر داماد یک گوسفند فرستاده باشد دیگر این دعوت صورت نمیگیرد خلاصه داماد که بخانه پدر زن می آید البته نباید داخل آلاچق شود بلکه لازم است بیرون آلاچق جلوی در بنشیند برای او یک بشقاب پلو می آورند داماد فقط یکی دو دانه از آن برنج میخورد در این وقت بدر عروس می گوید مثلاً ده تومان پول و دو ذرع ماهوت میدهم اگر داماد قبول نمود فوراً از آنجا بمنزل مصاحب خود میرود اما اگر مبلغ کم بود و داماد قبول نکرد همانجا که هست باقی میماند بعد رفقای طرفین در نشستن و رفتن او اصرار می کنند البته رفقای داماد بماندن و دوستان عروس بر رفتن او اصرار دارند پیوسته این مبلغ کم و زیاد میشود تا مورد قبول داماد واقع شود و برود چون داماد غذا نخورده بود پشت سرش دوسه بشقاب پلو بمنزل مصاحب میفرستند داماد پس از صرف ناهار از منزل مصاحب بخانه خود میرود ولی عروس دیگر بخانه شوهر مراجعت نمی

کند و سه سال تمام در خانه پدر باقی میماند بعد از سه سال مادر داماد دو طبق نان روغنی تهیه می کند و بمنزل عروس می برد و میگوید امسال عروس را باید بریم ماده عروس قبول می کند اگر اتفاقاً عروس کوچک و خرد سال باشد مادر نان را قبول نموده یکسال مهلت می خواهد در این مدتی که دختر منزل پدر اقامت دارد اختیار او کاملاً کفافی للسابق در دست مادر خودش است هر وقت در این اوقات شوهر بخواند زن خود را ملاقات نماید بوسیله یکی از اقوام یا همسایگان بمادر عروس پیغام می دهد مادر اگر قبول کرد اجازه ملاقات می دهد البته این ملاقات هم در محل ثالثی بعمل خواهد آمد اگر اجازه حاصل نشد ملاقات نیز صورت نمیگیرد اگر عروس اظهار تمایل بملاقات شوهر خود نماید او هم همینطور بوسیله همسایه یا کس دیگر تقاضای ملاقات می کند در هر دو صورت ملاقات ها در خارج است زیرا رسم چنین است تا موقعی که داماد دارای یکی دو فرزند نشده نمیتواند بمنزل پدر زن برود از عادات اینست که داماد هرگز با پدر و برادر بزرگ و مادر و زن برادر و عم عروس تا دو سال ملاقات نمی کند حتی اگر تصادفاً در راه هم بیکدیگر برخورد کنند فوراً بسمتی گریخته و خود را از نظر آنان مخفی می سازد اگر پدر زن مایل شود که باین کناره گیری و دوری و گریز داماد خاتمه دهد بعد از چهار یا پنج سال او را بطور خصوصی دعوت می نماید از این بعد معاشرت و رفت و آمد با خانواده عروس شروع میشود باید دانست همانطوریکه داماد تا مدتی از پدر زن و غیره گریزان و مخفی است عروس نیز از پدر شوهر، مادر شوهر، برادر

شوهر، مصاحب داماد و عم داماد روی می پوشاند اگر تا چهار پنج سال این روپوشی عروس طول کشید آنوقت پدر شوهر يك دستمال باو اعطا می نماید. با این عمل دیگر زن مجاز بروپوشی نیست لهذا من بعد چانه را پوشیده بقیه صورت را آزاد میگذارد پوشیدن چانه مادام العمر است.

بعد از اینکه عروس سه سال در خانه پدر ماند بخانه شوهر مراجعت می کند موقع ورود عروس مادر داماد قدری آرد پیشانی او می مالد این مرتبه دوم باختلاف از ده روزالی یکماه نزد شوهر باقی میماند در این ایام غالباً از عروس دعوت می شود و روزها به مهمانی می رود شب که بخانه مراجعت می نماید باید وسط آلاچیق يك برده آویزان کنند تا بین او و پدر شوهر حائل باشد اگر اتفاقاً روزهم از او دعوت نشد باید این برده باقی باشد بعد از يك ماه دومرتبه بخانه پدر مراجعت می نماید و یکسال دیگر در آنجا توقف می کند باز بمنزل شوهر برمیگردد این مرتبه دوماه نزد شوهر میماند ایضاً بخانه پدر خود برمیگردد یکسال دیگر توقف می کند خلاصه این رفت و آمد چهار پنج مرتبه تکرار می شود ضمناً نكفته نماند که در این مدتی که عروس در خانه پدر توقف دارد باید برای خانه شوهر قالی و پلاس تهیه نماید و هر سال که می آید از قالی و قالیچه بافته خود چند تکه همراه بیاورد اگر احیاناً دست خالی بیاید و چیزی نیافته باشد مادر شوهر دیگر از دفعه دوم و سوم باو اجازه مراجعت بخانه پدر نمیدهد. عروس یکمرتبه جهاز خود را بخانه شوهر نمی برد بلکه در سال هر وقت از خانه پدر بخانه شوهر میرود چندتکه

اسباب همراه میبرد به این ترتیب بعد از مدتی متدرجاً جهیزیه را کامل میکند •

در خانمه این مطلب را باید متذکر شد که در نزد تر کمانان برای ازدواج سن معینی معمول نیست و هیچ گونه تناسبی را در نظر نمی گیرند گاهی دو هفت ساله را برای یکدیگر عقد مینمایند گاهی دختر بچه هشت یا نه ساله را بمر د پنجاه یا شصت ساله میدهند گاهی زنی سه ساله با جوان ۱۵ ساله همسر می گردد . مادران در امر ازدواج پسران خود خیلی تعجیل دارند بسا میشود همینکه طفل مختصری بسن رشد رسید مسئله ازدواج را عملی مینمایند •

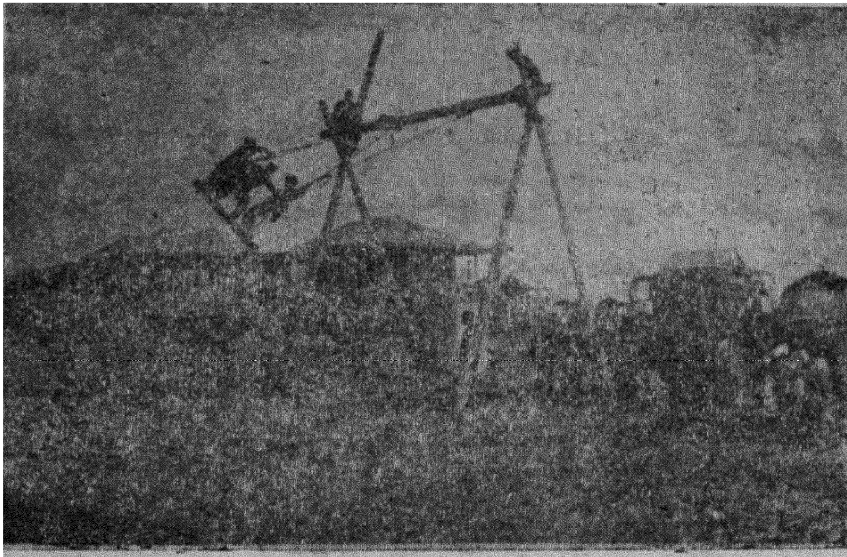
تفکیک پسر از پدر

وقتی پدر برای پسر خود عروسی کرده بخواد او را مستقل کند بك آلاچق نو برای او تهیه مینماید و این آلاچق را در سمت راست آلاچق خود قرار میدهد همیشه سمت راست مخصوص پسر ارشد است آلاچق پسران کوچکتر در جانب چپ قرار خواهد داشت بنابر این ترتیب آلاچق پدر وسط واقع می شود اگر پدری پسران متعدد داشت غیر از پسر ارشد بقیه همه در سمت چپ خواهند بود آخرین پسر در منزل پدر باقی میماند و او را (کرپه اوغلی) مینامند این فرزند نزد پدر و مادر از سایرین عزیز تر است

اعیاد تر کمان

عید قربان

اعیاد تر کمان بسیار محدود و ایام سرور آنان خیلی معدود است فقط سه عید دارند مهمترین آن عید قربان است که پنج روز



بازی اطفال در عید قربان

عید می گیرند یکی از روزهای اول یا دوم یا سوم گوسفند یا گاو یا شتر قربانی مینمایند آداب آن بقرار ذیل است :

هر کس بدهکار نباشد و بقدر پانزده تومان استطاعت داشته باشد باید يك گوسفند قربانی نماید بنابر این هر يك از افراد خانواده که حائز دو شرط فوق باشد باید در ذبح گوسفند اقدام نماید اگر هفت نفر با هم شرکت نمایند میتوانند يك گاو قربانی نمایند این گاو نیز باید سه عید قربان دیده باشد و الا ذبح او جایز نیست پس از ذبح گاو را بهفت قسمت متساوی الوزن تقسیم مینمایند سر و پای آن نیز هفت قسمت میشود هر قسمت بیکی از شرکاء میرسد پوست گاو نیز بفروش رسیده قیمت آن هفت قسمت شده بین شرکاء توزیع میشود شريك نمیتواند در آن وجه تصرفی نماید بلکه باید

بفقیری که خود مستحق می داند بذل نماید گاهی ممکن است هفت نفر منفق الرأی شده تمام وجه را بفقیر واحدی ببخشند . گفتیم عید اضحی نزدیکان پنج روز است يك روز محض نظافت است که آنرا « کرگون » مینامند روز دهم ذبحجه اصل عید است که نان پخته بمصرف خیرات و مبرات میرسانند سه روز دیگر (۱۳۱۲۱۱۳ ذبحجه) مختص قربانی است این عید فوق العاده نزد اهالی محترم و مهم است تمام مردم لباس نو در بر میکنند مخصوصاً زنان و دختران لباس الوانی که حواشی آنرا با سکه های دوریالی و پنج ریالی و غیره زینت داده اند می پوشند و خود را با گردن بند و پا بند دست بند های مخصوصی آراسته در معابر گردش میکنند (این گردش و تفریح فقط مخصوص ایام عید است و الا زنان تر کمان در اوقات عادی هیچوقت بگردش و تفریح اقدام نمی نمایند) دید و بازدید ها بعمل می آید و رسم است که در عوض شیرینی و میوه جات در دید و بازدید ها با کباب و خوراک گوشت پذیرائی میشود اگر کسی از افراد خانواده غائب و در سفر باشد مقداری گوشت قربانی بنام او نگاه می دارند قریب چهارالی پنج ماه منتظر می شوند پس از این مدت اگر مسافر حاضر نشد ناچار خود از آن استفاده مینمایند مردم عموماً سعی دارند که هر سال قدری گوشت قربانی را برای عید قربان سه ل دیگر نگاهدارند ولی چون گوشت فاسد میشود بیش از چهار یا پنج ماه نمیتوانند آنرا حفظ کنند لکن اگر موفق شوند و تا سال دیگر نگاه دارند يك چیز مقدس و قیمتی و متبرکی خواهد شد .

عید فطر

عید فطر در دو روز انجام میشود سلخ رمضان و روز اول شوال

صبح عید بنا بمعمول دینی نماز بجامیآ ورنند سابقاً مرسوم بوده که هر کسی نان روغنی بخته و در هر آلاچق قدری تقسیم می کرده ولی این رسم فعلاً رواجی ندارد .

دیگر از ایام سرور مردم چهاردهم شعبان است و معتقدند که در این شب دو ملک شانه چپ و راست بنی آدم بحساب عمر رسیدگی نموده دفتر کبائر و حسنات را کلیه عوض میکنند و دفاتر نو برای ثواب و گناه اشخاص فراهم مینمایند بدین جهت هر کسی سعی می کند روز مذکور کار خیری انجام دهد تا ملک ثواب در اول دفتر امر ثواب و مستحسنی را یاد داشت نماید و نیز معتقدند که دو ملک مذکور کسانی را که باید تا خاتمه سال زنده باشند از کسانی که در ضمن سال فوت خواهند شد معین و مجزا میسازد لهذا مردم برای آنکه آن سال را بسلامتی بسر رسانند و تا سال دیگر زنده و باقی باشند در شب مزبور خانه خود را تنظیف و زن و شوهر لباس نو و پاکیزه در بر کرده آن شب را بالخصوص هم خوابگی خواهند کرد .

از لیالی متبرک شب ۲۷ رمضان است که آن را لیلة القدر می خوانند و چنین عقیده دارند که در این شب خضر مشغول گردش است اگر احیاناً بکسی تصادف نماید آن شخص سعید و خوشبخت خواهد شد و نیز معتقدند که در این شب تمام آبهای روی زمین شیرین میشود برای شناختن خضر نیز علامتی قائل شده اند اینست که شصت دست او نرم و بی استخوان است .

طرز ملاقات

وقتی یکی از تر کمانان بیدار رفیق خود میرود همین که داخل آلاچو شد سلام میکند و مصافحه می نماید و دست بریش کشیده می گوید اللهم صلی علی سیدنا صاحب خانه میگوید «گل» (یا) این اجازه و احترام ورود است وقتی مهمان نشست هر کدام يك مسن تر باشد می گوید «سرش» (پرس) جواب می دهد پرسش از شماست بعد از دو سه مرتبه تکرار بالاخره شخص جواتر می گوید رخصت (مجازید) سپس احوال بررسی شروع میشود سلامت هستید صحیح میباشید خوید پسر ها . بیچه ها ، حیوانات . همسایه ها و غیره ؟ مخاطب در جواب تمام این سئوالات فقط می گوید (خدارا شکر) همانطوری که مردان موقع ملاقات با یکدیگر مصافحه می نمایند زنان نیز موقع ملاقات با مرد آشنا مصافحه می نمایند به این ترتیب که مرد دست راست خود را قدری بالا نگاه میدارد زن دست راست خود را روی آستین آن مرد بطوریکه دستش بدست ناهجرم تماس نماید میزند .

مجلس فاتحه و عزاداری

همینکه یکنفر از اعضاء خانواده فوت شد جمعی از اقوام و آخوند ها را خبر می دهند میت را غسل و کفن نموده مراسم نماز و دفن بعمل میآورند آن عده ای که همراه جنازه بقبرستان رفته بودند عموماً بخانه صاحب عزای برمی گردند چند قدم فاصله به درب عمارت تماماً با صدای بسیار بلند نعره کشیده گریه می کنند

کم کم نزدیک میآیند و می نشینند قاری قدری قرآن میخواند پس از قرائت قرآن مردم متفرق میشوند فقط قاری و يك آخوند فقیر باقی میماند قاری از صاحب عزامی پرسد سن میت چه بوده صاحب عزامی سن او را معین مینماید و مبلغی بول می دهد اگر فقیر و بی چیز باشد و همسایگان کمک نکردند فقط يك ریال میان طبق میگذارد بعد قاری رو باخوند کرده می گوید این طبق را از جانب فلان میت گه یکسال نماز و روزه ترك نموده در ازاء آن بشما می بخشم آخوند جواب میدهد قبول کردم اما بشما دو مرتبه می بخشم قاری باز باخوند می بخشد این عمل بعده سنوات عمر میت تکرار میشود بالاخره در همان طبق میماند .

برای مجلس فاتحه طرز ساده ای معمول است یعنی وقتی کسی فوت شد پس از تدفین چادر کوچکی بیرون آلاچق در سمت راست قرار می دهند کسانی که دارای عمارت و اطاق های وسیع خوب هستند معذک در بیرون عمارت بهمان ترتیب عمل میکنند آنرا مفروش میسازند اشخاصیکه باین مجلس میآیند همان جلو می نشینند هیچ صحبتی نیست فقط قاری قرآن میخواند جای یا قدری نان روغنی که در مجلس حاضر است میخورد و خارج میشود روز سوم ، پنجم و هفتم گوسفند ذبح میکنند و آن را بمصرف نهار همسایگان وعده ای که در مجلس حاضرند میرسانند این چادر هفت روز برپا است روز-وم پنجم ، هفتم یا چهام دوستان و همسایگان در منزل خود نان پخته بخانه میت میبرند صاحب عزامی طبق او را بخالی کرده می گوید شما در مصیبت برای من نان فرستادید اما من امید وارم در عروسی برای

شمانان بفرستم روز هفتم زنان جمع میشوند با گریه و زاری بسیاری چادر را برداشته مجالس را ختم میکنند. یکماه که گذشت بازیک گوسفند ذبح میشود تا مدت یکسال هر ماه یک گوسفند قربانی میکنند روز چهارم و صدم هم اختصاصاً یک گوسفند میکشند روزهای پنجشنبه تا یکسال نان روغنی پخته به مردم اطعام میکنند صاحب عزا اگر متمول باشد سر سال اول چند رأس گوسفند ذبح کرده بلوی فراوانی پخته مردم را جمع نموده ابتدا به آنان نان روغنی می دهد بعد قدری قند بین جمعیت تقسیم میکند در آخر نهار می دهد. برای این تشریفات میگویند « اولی اش وردی » یعنی پلو بزرگ داد دوستان و اقوام وقتی از فوت کسی اطلاع یافتند بخانه او میروند باین ترتیب که قریب ۵۰ قدم فاصله بمنزل با صدای بلند شروع بگریه نموده دست چپ را بکمر و دست راست را روی چشم میگذازد و بحال خمیدگی و انکسار آرام آرام و قدم بقدم نعره کنان رو به آلاچق پیش میآید از نعره او اهل خانه مطاع میشوند زنان عزا دار بیرون می روند ندبه کنان آن شخص را اگر خودی باشد باغوش میکشند و همه در اطرافش دور زده گریه میکنند اما اگر بیلانه باشد فقط میان آلاچق گریه و زاری می نمایند دیگر بیرون نمیآیند باید این نکته را گفت که فقط آخوند و ملاها این رسم را رعایت نمیکنند و بی سر و صدا بمجالس فاتحه وارد میشوند اگر کسی بعد از ختم مجالس که هفتم است از فوت آشنای خود خبر شود و بمنزل او بیاید دومرتبه برای او بیرون آلاچق را فرش میکنند آمدن دوستان و آشنایان بمجالس فاتحه وقت معینی ندارد یعنی ممکن است کسی بعد

از دوماه دیگر خبر شود با حال نمره زدن ولو ساعت ۲ بعد از نصف شب هم باشد وارد میشود ناچار زنان از خواب برخاسته بگریه و زاری مشغول میشوند در موقع تشییع جنازه فقط مرد ها شرکت میکنند زنان هیچ وقت همراه جنازه حرکت نمی نمایند ولو اینکه میت زن باشد .

رسوم مختلفه

۱ - قسمتی از ترکمانان را که بیابانی و رحاله میباشند « چاروا » می نامند این جماعت وقتی بخواهند از يك نقطه موقه بنقطه دیگری انتقال یابند و ییلاق و قشلاق نمایند بعضی لوازم سنگین بار خود را از قبیل هیزم و چوب و ذغال باخود حمل نمی کنند و چون محل و مأوی برای محفوظ داشتن آن ندارند لهذا لوازم مزبور را در قبرستان می گذارند از قبرستان کسی چیزی سرقت نمیکند و آن اشیاء همانطور تا مراجعت صاحبش دست نخورده باقی میماند

۲ - تعدد زوجات نزد ترکمانان بسیار شایع است اگر مردی بازن جدیدی ازدواج نماید وقتی نو عروس اول دفعه وارد خانه شوهر می شود زن قدیمی تا چند قدم بیرون آلاچق از او استقبال میکند و او را باغوش میکشد پای راست خود را روی پای چپ او قرار می دهد این حرکت کنایه از اینستکه زن جدید همیشه زیر دست زن قدیم واقع باشد .

۳ - مردان ترکمان وقتی بسن شصت و سه سالگی میرسند آن روز را جشن می گیرند و مقصود از این جشن اینست که صالحهای

عمر آن ها بسنین عمر حضرت پیغمبر (محمد بن عبدالله ص) بالغ گردیده است .

۴ - اگر ازدواج با بیوه زن صورت بگیرد آن مراسم معموله که قبلا شرح دادیم بعمل نمیآید بعد از ورود بخانه شوهر اول دفعه چهار پنج روز توقف می کند بعد بخانه پدر مراجعت چند روز هم در آنجا توقف نموده آنوقت برای همیشه بخانه شوهر برمی گردد .

این نکته را نیز باید تذکر دهیم که کابین بیوه زن خیلی بیش از صدق دختر است یعنی اگر زن بیوه وحیه و جوان باشد سن او هم از ۲۵ تجاوز نکند از ده هزار الی دوازده هزار ریال کابین اوست دلیل مردم هم این است که زن بیوه کار آزموده تر و تجربه دار تر از دختر است البته ارزشش هم بیشتر است .

۵ - در هر خانه که عروسی میشود معمول است حجله عروس را تا مراجعت عروس بخانه پدر نزدیک آلاچق بدر میگذارند و اگر عمارت باشد روی بام قرار می دهند .

۶ - وقتی کسی از يك خانواده فوت شد فوراً يك نفر از آشنایان یا همسایگان آمده کمر زنهای صاحب عزا را می بندد و نیز زنهای خود را در این موقع باز مینمایند بعد از هفتم یا چهارم فاتحه يك نفر از آشنایان یقه آنها را می بندد .

۷ - مردان و زنان تر کمان بهیچیک از اقسام مشروبات و مخدرات اعتیاد ندارند فقط مردان يك مخدر مخصوصی که موسوم به « ناس » است و از آهک ، خاکستر ، روغن گنجد یا علف ، تنباکو،

ترکیب میشود عادت دارند و این یکی از عادات زشتیست که میان آنها مرسوم است .

آداب فر و سبیت

اسب دوانی

ترکمانان برای مراسم مسابقه های اسب دوانی رویه مخصوصی دارند یعنی در هر قریه و هر قصبه یک میدان مخصوص اسب دوانی است تشریفات مهم ضیافتها ، عروسیها همین مسابقه اسب دوانی است یعنی وقتی شخص معتبری برای فرزندش عروسی نماید یا مجلس ضیافتی تشکیل دهد بوسیده کدخدایان و دوستان و میر آخورها مسابقه را باطراف اطلاع می دهد کسانی که دارای اسب خوب و ممتاز هستند در آن روز شرکت مینمایند خلاصه در روز موعود تمام اسبهای که باید در مسابقه شرکت نمایند حاضر می گردند این اسبها بر حسب چابکی و دوام و سن بچند دسته تقسیم میشوند مثلاً سه دوره ، پنج دوره ، نه دوره و غیره یعنی اسبهای که باید در مسابقه سه مرتبه دور میدان را طی نمایند دسته مخصوصی میشود هر دسته بعد از دیگری بمسابقه مبادرت می نماید هرچند اسب تندرو و پرطاقت باشد در دوره های طولانی شرکت میکند در این موارد جایزه نیز تعیین میشود که باسب برنده اول و دوم سوم داده میشود چابک سواران عموماً اطفال هستند بعضی نیز بقدری خردسال اند که پای آنها را برکاب می بندند و مجلس مسابقه اسب دوانی بقدری نزد ترکمانان جالب توجه است که عموماً در آن روز دکا کین خود را تعطیل نموده و

در میدان حاضر میشوند از تقاطع و قصبات اطراف نیز عده زیادی در نماشا شرکت میکنند ضمناً باید گفت که واردین از تقاطع دوردست و مدعویین و غیره بصاحب مجلس و بانی مسابقه تحمیل نمی شوند بلکه هر کس بمنزل رفیق و دوست خود میرود بهمین جهت است که هر کس بخواهد مجلس مسابقه تشکیل دهد ابتدا باریش سفیدان و رؤسای قبیله مشورت می کند اگر اتفاق آراء حاصل شد اقدام می کنند و چون مسابقه اسب دوانی مورد توجه عموم بعلاوه در این قسمت بیکدیگر مدیون اند لهذا غالباً نتیجه شورا مثبت است بلکه رأی منفی هیچوقت صادر نمی شود اینگونه مجالس را باصطلاح محلی «طوی» می گویند که در ترکی بمعنی سوره و عروسی است.

طرز تربیت و پرورش اسب

کره پس از تولد اول بهار چهار ماه دنبال مادر است پس از آن صاحبش او را از مادبان جدا میکند بعد روزی سه موقع (صبح، ظهر و عصر هر مرتبه پنج سیر) مجموعاً پانزده سیر جو باوهی دهند این رویه را تا پائین مداومت داده از اول پائیز هر صبح و ظهر و عصر قریب دوازده سیر ونیم جو می دهند از ابتدای زمستان مقدار جو زیاد میشود هر صبح و هر عصر و هر شب (دو ساعت از شب) پانزده سیر مجموعاً چهل و پنج سیر جو می دهند بعد از زمستان از اول بهار بکره زبن میگذارند و بچه کوچکی سوار آن می شود رفته رفته تا یکماه گردش می دهند پس از یکماه کم کم بدویدن و امیدارند باین ترتیب که موقع دویدن باید يك اسب همراه آن باشد که کره مذکور بسائق آن اسب دوندگی نماید تا وضع

دویدن را بیاموزد وقتی دویدن را یاد گرفت و از مبدء و مقصدی که معین شود منحرف نگردد کم کم در مسابقه های مختصر محلی شرکت می دهند یعنی از سن يك سالگی او را در میدان مسابقه وارد مینمایند از اول تابستان دیگر بهیچوجه سوار آن نمی شوند و قریب یکماه یا پانزده روز پروار می بندند بعد از این مدت صبح او را زین می گذارند و بدون اینکه سوار شوند به گردش میبرند این عمل را قریب پانزده روز ادامه می دهند بعد هر صبح سوار میشوند و قریب دو ساعت بگردش میبرند سپس بطویلہ مراجعت می دهند . طرز آب دادن در تابستان روزی چهار مرتبه صبح ، چاشت ، ظهر و عصر است اگر لازم بدانند در شب هم قریب سه ساعت از مغرب گذشته آب می دهند بعد از این هر قدر اسب میل داشته باشد جو می دهند عقیده ترکمانان اینست که روز موقع گرمی هوا جو را کم باید داد ولی شب هر قدر ممکن شود نباید مضایقه کرد پس از تابستان از اول پائیز او را سوار می شوند و متناوباً قریب پنج فرسخ راه میبرند ولی اگر مسابقه در پیش باشد آن اسب را علاوه آنچه که در روز گردش می دهند از نصف شب تا موقع نماز صبح نیز بگردش میبرند پس از برگشتن قریب پنج الی ده سیر باو برنج میخورانند بعد از مختصری توقف مجدداً بیرون میبرند و می دوانند باین ترتیب برای مسابقه حاضر می شود .

ایام سرد زمستان اسب را چندان گردش نمی دهند هر قدر جو بخورد تا روزی شش من هم جو می دهند در تمام ماه وسط زمستان (بهمن) هر شب مقدار نصف شب قریب پانزده سیر گندم میخورانند

رویه مرفته در ظرف یکماه به بیست و پنج الی بیست و هشت من گندم بالغ میشود .

در ماه اسفند هر روزی دو من و نیم جو میدهند از اول بهار مقدار جو کم میشود یعنی اگر اسب خود مایل بخوراك جو باشد کوتاهی نمیکند ولی بواسطه وفور علف چندان تمایلی بز یاد خوردن جو نشان نمی دهد .

ترکمان هرگز اسب خود را برای سواری بکسی نمی دهد فقط صاحب اسب یا مهتر باید سوار شود لاغیر خلاصه روی دواصل یعنی زیاد راه بردن اسب و زیاد جو دادن بآن تربیت و پرورش می یابد این رویه کلی بود ولی رویه مرفته هر مهتری سلیقه مخصوصی دارد .

کار و مشاغل

کار و مشاغل اهالی دشت باقتضای محل فرق میکنند یعنی مردم سواحل بحر خزر غالباً ماهیگیر ، کشتی ران ، کاسب و تاجرانند و اهالی اراضی حاصلخیز زارع و گله دارند خلاصه شغل عمده عبارت است از حمل و نقل ، ماهیگیری و کشتکاری . ارباب حرف و صنایع کمتر در این قوم وجود دارد مثلاً عده نجار ، حداد ، بنا ، زرگر مساکر خیلی معدود است .

ترکمان سواحل در کشتی رانی مهارت قابل تحسین دارد وسیله حمل و نقل آنان در بحر خزر يك قسم کشتی های بادبان دار است که « لدگا » میگویند این لفظ هم از الفاظ روسی است که در دشت معمول شده است .

صفات و روحیات

مردان تر کمان نسبتاً باهوش و در زحمات بر طاقت و بردبار و لکن کم کار و تن پرورند عموماً راستگو و فروتن و دارای عزت نفسند بسیار قانع و زیاد قسی القلب و بی عاطفه و از طرفی کم دل و جبون میباشند در سپاس گذاری و حق شناسی ضعیفند در کارها لجوج و سر سختند ذوق صنعتی آنان قابل استفاده است ولی پشت کار ندارند حالت فرح و انبساط در این قوم عمومی نیست رویهمرفته گرفته و سیمای آنان بی نشاط و چشمانشان کم فروغت میجاس انس و طرب نزد آنها بسیار نادر است عدم رعایت حفظ الصحه و عدم نظافت بیشتر بپژمردگی و افسردگی آنان کمک نموده است در معاشرت و محاوره بسیار بدوی و از رعایت رسوم ادب و احترام کلیتاً محروم (خصوصاً بعضی طوائف آنان که بچاروا معروف است) و از هر جهت در دوره بیابان گردی و دور از مرحله تمدن اند و خود نیز این نکته را در یافته اند زیرا هنگام برخورد با اشخاص غیر تر کمان بادای این لفظ (تر کمان چلق در) یعنی وضع تر کمانی است از قصور خود در پذیرائی و غیره پوزش میخوانند .

— زنان —

در خانواده بیشتر کار بلکه همه کار بعهده زنان است رویهمرفته میتوان گفت محور حیات اند زیرا تمام امور داخلی و ناهدی هم زندگانی خارجی مردان تر کمان بالتمامه بار دوش زنان است قالی بافتن ، نمد مالی ، برپاداشتن آلاچق ، حصیر بافتن ، نانوائی پرستاری گاو و گوسفند ، تهیه کره و ماست ، رخت شوئی، خیاطی

طبیخ ، بچه داری ، حتی بعضی کار های شاق از قبیل هیزم شکنی
بهده زن میباشد مرد ها بهیچوجه در امور مذکور (باستانی هیزم
شکستن) دخالت و شرکت نمینمایند یکنفر زن تر کمان از مدتی
قبل از طلوع آفتاب تا ساعت چهار از شب آنی راحت ندارد و لاینقطع
مشغول انجام امور خانه و تنظیم وضع داخلی خود میباشد .

روحیات زنان با مردان فرق دارد زیرا اینان زحمت کش
بردبار پشت کار دار با ذوق قانع و دلدارند در زنان نیز نشاط و مسرت
مختصر است غالباً قیافه ها گرفته ولی در عین حال از زندگی خود
راضی میباشند در همه جا آرام و بی سرو صدا بکار خود مشغول اند ایام
نشاط و مجالس طرب و اجتماع خلاصه دور هم گرد آمدن آنان منحصر
بایام عید و روز های عروسی جوانان است در اینگونه مجالس نیز کم
حرف و بی مهمه و ساکت اند .

شعراي تر کمان

باید دانست که زبان شعر کاری با علم و تمدن ندارد شعر
و موسیقی با وجود بشر تخمیر شده هر جا انسان است شعر و نوائی
هم دیده میشود هر قوم وحشی و هر عشیره بیابان گردی برای خود
الفاظ موزونی دارد و در همان حال توحش و جاهلیت کم و بیش با
آهنک هائی علاقه ظاهر میسازد از این است که غالباً در میان مردم
صحرا گرد چامه و چکامه نیز رایج بوده و هر دسته بر طبق تخیلات
و مقتضیات محلی خود دفترچه اشعاری دارند که با آن اوقات فراغت
و ساعات سرور را میگذرانند و از آن گاهی برای رفع ملال و حزن

خویش استفاده میکنند بدون در نظر گرفتن مراتب مدنیت بدیهی است در هر ایلی ، قبیله یا جامعه ای چند نفر معدود قریحه روان و ذوق سرشار تری دارند بدان وسیله افکار و نیات خود را در قالب الفاظ موزون برای مردم میآورند و دل آنان را میربایند و همه را شیفته و مفتون ترشحات دماغی خویش می نمایند و از آن عده همواره یکی یادونفر گوی سبقت میربایند و در سرودن سخن نغز و جذب دلهایش از سایرین موفقیت حاصل میکنند از این رو سر زمین دشت گرگان هم شاعری پرورانده تا اهالی که از همه مزایای تمدن بی بهره اند از این يك لا اقل بی نصیب نباشند .

مخدومقلی

شاعر بزرگ ترکمان مخدومقلی است که دیوانی دارد و به چاپهای مختلف رسیده است شاعر مذکور از اهل اترك در سرحد ایران از طایفه گوگلان کرکس میباشد در سال ۱۲۲۰ هجری فوت نموده قبرش در اترك قری ملاواقع در شمال محلی موسوم به گوکچه داغ میباشد .

از جمله اشعار اوست

بد اصل جفا چكك عبث دور	مس هر نچه یالپلداسه زراولمز
هر نچه جان چكسنگ گدر اصلنده	هر زاغ وزغن دن كبوتر اولمز
هر ساچن استرن سید بولورمی	هر قلیك گیندن قلندر اولمز
هر جام قراسان جمشیده یتمز	هر باش برسانجان اسکندر اولمز

ترجمه

برای بد اصل جفا کشیدن بیهوده است مس هر قدر براق باشد زرنمیشود

هر قدر زحمت بکشی باصل خود در جوع میکند هر زاغ وزغن کبوتر نمیشود
 هر زلف درازی سید نیست با هر جور کلاه نتوان قلندر شد
 هر جامی مانند جام جمشید نیست هر کس بسر بر بز نداسه کندر نمیشود
مسکین قلیچ

دیگر از شعرای مهم مسکین قلیچ است شاعر مذکور از طائفه
 اتوزندگانش در گوکلان محل سکنی طائفه بایندر بوده و فاتش
 در ۱۳۰۳ هجری اتفاق افتاده در محل بایندر مدفون و دیوان شعر
 باسم خود شاعر است .

از اشعار اوست

تو کل ات حقه تا بشور اوزینی تو کل اتمکدن یخشی راق اولمز
 طمع چون کیمسه تومه بوزینی طمع کینیک رزقی اجیدیت واز اولمز
 اگر چکسنگ قرق ییل معنی رنجی قناعت قیل تابسنگ بر ماس بر کونچی

حقن دیله مالی دولت گنجی حق برن دولتین دو کسنگ از اولمز
 بس توت فالنگنی کتمه خیاله تکبر لسی آدم یتمز کماله
 اگر سینسا آلتون کوزه پیاله قیمتی اکولمز هرگز آز اولمز

مفهوم فارسی

بخدا تو کل کن و خود را باو بسپار اگر تو کل نکنی خوب نخواهد شد
 بکسی چشم طمع نداشته باش اگر طمع کنی رزق باز نمیشود
 اگر در تمام سال خشکی زحمت بکشی بقدر دانه ماش و کنجد رزق بیای قناعت کن
 از خدا گنج و ثروت بطاب اگر خدا بدهد هر چه خرج کنی کم نمیشود
 خیال غرور از سر خودت دور کن شخص متکبر بکمال نائل نمیشود
 اگر کوزه و پیاله درین شکسته شود در قیمتش نقصانی وارد نمیکردد

دیروز - امروز

مقصود ما از دیروز تاریخ قبل از حوت ۱۲۹۹ است و میبخواهیم اوضاع آن روزگار صحرای تر کمان را با وضع لمروزی دشت گرگان مقایسه نماییم :

دیروز صحرای تر کمان کانون قتل و غارت و شرارت بود دستجات راهزن چه از دریا و چه از خشکی برای دزدی و آدم کشی حرکت میکردند دسته دسته مسلح و مجهز بقراء و قصبات حمله می نمودند غیر از هرج و مرج و اختشاش چیزی دیده نمیشد عدم امنیت بود که هیچکس خیال نمیکرد تا صبح روز دیگر زنده خواهد ماند از زراعت ، تجارت ، علم ، مدرسه ، کسب ، صنعت ، عمارت ، و انتظام اثری نبود در هر گوشه یکمشت چادر صحرائی (آلاچق) بود که باقتضای روز تغییر مکان مینمود شب و روز از صدای شلیک تیر کسی آسایش نداشت يك قهرمانی که این مردم آشفته را بجای خود بنشانند سراغ نمیرفت مردم این دشت بهناور نمیدانستند مدرسه خوراکیست یا پوشاکی نمیدانستند زارع بچه اشخاصی تعبیر میشود نمیدانستند خانه و عمارت بکجا اطلاق می گردد نمیدانستند امنیت و آرامش چه مفهومی دارد غیر از اسب ، تفنگ ، نیت دزدی قتل و غارت چیزی نبود هر کس از حال خود ناراضی هر کس از این وضع پریشان بسموه آمده هر کس از این زندگانی بر اضطراب فرسوده شده همه منتظر بودند خدا ترحمی نماید و بفرشته نجاتی برای اختتام این قرن سیاه وحشتناک مأموریت مخصوصی عنایت فرماید در هر

کوی و برزن اطفال خردسال حالت شرارت بیشه گمی را تمرین میکردند اگر غریب بیچاره ای را نزد خود میدیدند از هر طرف سنک بارانش نموده کلاهش میربودند و لباسش باره و تنش مجروح میساختند ، اگر طفلی با طفل دیگر نزاع مینمود ممکن بود قتل چند نفر منجر شود یعنی میان این طایفه با آن طایفه زد و خورده و ستیزگی شروع میشد غالباً یار علی با نور علی (۱) در زد و خورد و این هر دو با اتابای هر سه با ولایات مجاور خود در جنگ و جدال بودند . همه روزه گله گاو و گوسفند و اسب و حتی عده زنان بیچاره را نیز با سارت میآوردند . حکومت وقت ناظر تمام این فجایع و جنایات بود گاهی نیز اقدامات مجدانه می کرد و تلگرافی بمضمون (اشوار را قلع و قمع سازید) مخابره مینمود در تعقیب آن حیب استفاده کنندگان نیز برپول میشد . خلاصه این ناحیه مثل این که جزء ایران نبود از ادارات دولتی و مؤسسات کشوری اثری یافت نمیشد غالب الفاظ و عبارات زنان روسی بین مردم مصطاح بود زبان مملکتی در حکم گیمیا بود گذشته از تمام این موارد عده ای از اشوار ناز شصت هم میگرفتند ماهی مبلغی بنام سوار و امنیه از مالیه گرگان دریافت میکردند اگر متصدیان مالیه جزئی تأخیر مینمودند در همان استرآباد با وجود تمام قوای دولتی تشبیه میشدند و کتک مفصل نوش میکردند در خاتمه مالیه نیز بقارت میرفت خلاصه این بود حالت این سر زمین کوچک و محدود تا ورق برگشت تمام صحنه کشور قبضه قائد و قهرمان مینهن دوستی شد همه جا از اضطراب و هیجان رهائی

(۱) از طوایف جمفرای

یافت آب از آسیا ها افتاد . عشایر تدمیر و ایلات بر جای خود نشستند طبیعت این محل مختصر هم امن و این عده مردم مشتعل نیز خاموش شدند کم کم سال ۱۳۰۴ رسید از تشکیلات قشون تازه کشور عده ای وارد در ظرف چندساعت تمام این سر و صداها ، قتل و غارتها طغیان و آشفتگی ها خاتمه داد از این زمان بعد وضع تغییر کرد نخست امنیت که عمده ترین عامل ارتقاء ملل است سر تاسر این محوطه را دربر گرفت فوراً از طرف فرمانده اردوی وقت سه دبستان آبرومند در گمش تپه ، خواجه نفس ، وامچلی تأسیس یافت اطفال و اگر در اجبار گرفته تحویل دبستانها دادند مردم برای امرار معاش پی کسب و کار رفتند مفسدین و محرکین بفلاکت رسیدند اهالی بی سرو سامان تفنگ ها را تحویل داده افزار زراعت برداشتند هر کس بی شغلی گرفت عمران و آبادی شروع گردید خانها بنا و عمارات برپا گشت اهالی هر دهکده بآبادی دبه خود کوشیدند ابه های تر کمانی که فقط مرکب بود از اجتماع چند آلاچق صورت قریه و قصبه یافت دوایر مختلفه پست ، تلگراف ، شهربانی ، گمرک ، احصائیه ، مالیه ، بلدیہ ، معارف ، تلفن ، امنیه ، گیاره سرحدی ، صحیه سیار ، صلحیه و غیره تأسیس و بانجام وظایف و اجرای قوانین کشوری مشغول شدند ورقه هویت توزیع ساکنین فهمیدند تابع کجا میباشند کلاههای پوستی عجیب و لباس های رنگارنگ منسوخ گردید زبان ایرانی انتشاری حاصل کرد مدارس قدیمه و طلاب علوم دینیہ تحت انتظام در آمدند در غالب قراء دبستان برپا گشت دو مدرسه شبانه روزی برای تربیت اطفال تأسیس یافت بندری که این دشت

را با سایر نقاط مملکت متصل نماید بنام « بندر شاه » احداث گردید
جوانان تر کمان برای انجام خدمات میهن و سر بازی دعوت و بسرباز
خانه های طهران اعزام شدند مؤسسه فلاحتی برقرار و در غالب
نقاط مستعد ، مزارع نمونه ایجاد شد ماشینهای مخصوص برای استفاده
از رود گرگان بکار افتاد . اطفال مستعد برای اتمام تحصیلات
خود بمرکز مملکت اعزام و بخرج وزارت معارف در دبیرستانها
سپرده شدند دبستان دخترانه در قصبات بزرگ برای انتشار تعلیمات
میان جامعه نسوان ایجاد گردید . آثار تاریخی مورد حمایت و
تعمیر شد .

مسابقه اسب دوانی پائیز

مسابقه اسب دوانی پائیز چند سال است متوالیاً با حضور موکب
مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی در دشت گرگان معمول میشود .
اعلیحضرت شاه چون همیشه بسرکشی بلاد و بازدید شهرها
مسافرت میفرمایند لهذا از سال ۱۳۰۶ مرتب فصل پائیز را مخصوص
تشریف فرمائی بنواحی دشت گرگان فرموده اند در حقیقت این
قضیه سعادت بزرگی برای مردم دشت بشمار میرود زیرا بدیهی
است در تعقیب مسافرت موکب مسعود همایونی آبادی شروع اراضی
بائر دائر و اصلاحات عمده در تمام شئون اجتماعی و اقتصادی اهالی
پدیدار و نواقص حتی الامکان رفع میگردد .

هر کس در موقع نزول اجلال موکب همایونی حضور داشته
برای العین ملاحظه نموده است که چگونه شاه شخصاً تمام شاگردان
مدارس را يك يك بازدید و نسبت بانان مراجع شفقت آمیز بدرانه

و الطاف گریه ماه ملوکانه ضویعش را میندول فرموده اند و چنانچه برای
 تربیت اطفال و اولاد عسایر و تعلیم طبیعات آنان اوامر مؤکده صادر
 میفرمایند مسلم است این توجه ذات همایونی بتربیت نسل جدید عسایر
 و ایلات به ملکوت چه اندازه ترقی و تعالی عمقی جامعه ایران را
 سریع میسازد

خلاصه جریان مسابقه در سنوات مذکور بقراردیگی بوده است:

سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ در گمش تپه

سال ۱۳۰۸ در گمش تپه و گنبد قابوس

سال ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ - ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ در بندر شاه

در مسابقه مذکور بهترین اسبها شرکت مینمایند و در محیط

دانی که ۱۵۰۰ متر است مراسم مسابقه بعمل میآید .

(خاتمه)

حاجی آقا شیرازی ملک الکتاب و خط
 قزوین کاظمی بنیامین (۱۹)

